

یادنامہ پرفسور

آریاپارت شروین باوند

احمد باوند سوادکوهی

رسالتش نوین، ۱۳۹۷

روستای خمارک

- سرشناسه : باوند سوادکوهی، احمد، ۱۳۵۳ -
 عنوان و نام پدیدآور : یادنامه پرفسور آریا پارت شروین باوند / احمد باوند سوادکوهی.
 مشخصات نشر : تهران: نشر رسانش نوین، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۱۷۶ ص.: مصور.
 شابک : 978-600-8779-34-6
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 مؤلف : باوند، آریا پارت شروین، ۱۳۸۶-۱۳۷۲ -- یادنامه‌ها
 روضه : سیاستمداران ایرانی-- قرن ۱۴ -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع : *Addresses, essays, lecture-- Politicians, Iranian-- 20th century
 ر.ب.ی.ک. : DSR۱۶۷۰ ۱۳۹۶ ۱۳۶۵۲۶/
 رده بندی یوبر : ۹۵۵/۰۸۲۰۹۲
 شماره کتابشناختی ملی : ۲۸۵۲۰۲۷



تهران. خیابان کریم خان زند. ابتدای میرزای شیرازی. شماره ۸. طبقه ۲. واحد ۹.
 تلفن: ۰۹۱۱۳۰۹۱۳۱ rasanesh.pub@gmail.com

یادنامه پرفسور آریا پارت شروین باوند

احمد باوند سوادکوهی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: علیرضا علی‌نژاد
 حروف‌نگاری: بنیاد فرهنگ و تاریخ سوادکوه
 لیتوگرافی: فیلم‌گرافیک
 چاپ: متین

صحافی: ولیعصر

چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۷۹-۳۴-۶

قیمت ۱۲۰۰۰ تومان

مرکز پخش: قائم‌شهر، پاساژ رنجبر، بنیاد فرهنگ و تاریخ سوادکوه

تلفن: ۰۹۱۱۲۲۶۶۷۴۴

- پیش گفتار..... ۷
- تزدکترین آریانیزم / نگارش آریاپارت..... ۱۵
- نگاهی گذران بر دکترین آریانیزم پرفسور آریاپارت / دکتر مهدی باوند..... ۲۵
- خاطرات آریاپارت شروین باوند..... ۳۶
- خاطرات آریاپارت از بمباران برلن در جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۴۰)..... ۱۰۰
- تحلیل کل گرایانه ویژگی های اخلاقی پرفسور شروین باوند / دکتر مهدی باوند..... ۱۰۸
- در رثای پرفسور / به قلم دکتر فریدون باوند..... ۱۲
- شرح ملاقات آریاپارت بارضاخان سردار سپه در بارفروش / کورش باوند سواد کوهی .. ۱۲۳
- می دانی از کدام تباری؟ / دکتر حامد خدابخش..... ۱۲۷
- آفتابی در دل ارفه کوه غروب کرد / نوربخش رحیم زاده..... ۱۳۰
- عقاب در قفس نمی خواند! / شعبان باوند..... ۱۴۴
- دو شعر از استاد کیوس گوران..... ۱۴۹
- پیوست: سندها و عکس ها..... ۱۵۳
- منابع..... ۱۷۵

پیش‌گفتار

سخن گفتن و نوشتن در این شخصیت، آثار و اندیشه‌های پرفسور آریاپارت شروین باوند بس دشوار است. شعر، سینما، بی‌بدیلی که بنا به اندیشه‌ها و باورهایش، نه قبل از انقلاب آن‌طور که باستانه وی بود، شناخته شد و نه بعد از انقلاب. اندیشه‌اش تحت تأثیر مکتب‌های اروپایی قرن نوزدهم بود که در ایران درک نشد. آریاپارت جدای از اندیشهٔ وزین علم که حاصل سال‌ها مطالعه و تحصیل در دانشگاه لنینگراد و تدریس کرسی تاریخ و زبان‌شناسی در آن دانشگاه بود، برتری‌های دیگری هم داشت. آن هم غرور ایرانی - آریایی‌اش بود که ریشه در ژرفای سرزمین آبا و اجدادی نیاکانش سوادکوه و ارفه‌کوه داشت، تائیدی که سپارش کرده بود بعد از مرگ در بالای قلعهٔ ارفه‌کوه به خاکش بسپارند. برای این باور بود که در بالای کوه استخوانش سالم‌تر باقی خواهد ماند و سالیان بعد که پژوهشگران به دنبال استخوانش برای ژنتیک می‌آیند، دچار مشکل نشوند و بتوانند ژنش را سالم بررسی کنند و بعد مرگ هم در خدمت بشریت و علم باشد).

دوم اینکه سرشار از خاطرات تاریخی دو جنگ بزرگ بود. - جنگ اول جهانی و جنگ دوم - در کنار آن وقایع مشروطه را درک کرده بود. در نوجوانی در جنگ سپیدارگله (بازگشت محمدعلی شاه مخلوع) شرکت داشت. کودتای ۲۹ اسفند

۱۲۹۹ را دید. قبل از روی کار آمدن سلسله پهلوی، ناخواسته به روسیه رفت. طعم تلخ زندان‌های تاشکند روسیه را چشید. وارد دانشگاه لنینگراد شد و در چهار رشته دکترا و در تاریخ به درجه فوق دکترا نایل شد. از دو جنگ بزرگ، به‌ویژه جنگ دوم خاطره دارد. خود در کوران جنگ جهانی دوم در برلن حضور داشت. تا جایی که در یکی از بمباران‌های برلن آسیب دید. (بنگرید به خاطرات آریاپارت از جنگ دوم جهانی در برلن در همین کتاب) در اواخر جنگ به ایران بازگشت. وقایع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را هم تجربه کرد. به تدریس در دانشگاه جنگ، ادربایجان، مشهد و شیراز پرداخت. بنیان‌گذار کرسی فلسفه تاریخ در ایران بود. قلعه بابل را نخستین بار کشف کرد. در زلزله ۱۳۳۶ سوادکوه، مسئول شیر و خورشید و کم‌رسان به آسیب‌دیدگان از زلزله در سوادکوه شد. در ۱۳۴۸ به دلیل مخالفت با انجمن علمی آمریکایی حاکم بر دانشگاه شیراز، از تدریس منع و وارد وزارت علوم و سپس به تشیست اجباری‌اش کردند. وقایع انقلاب ایران و سقوط رژیم پهلوی را هم به عنوان سائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کرد. وقتی در دادگاه انقلاب اسلامی قائم‌شهر از او سوال کردند: نظرت درباره انقلاب کیبر جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در جواب گفت: انقلاب کودکی سه چهار ساله است. من درباره کودکان نظر نمی‌دهم. بنابراین قضاوت کنند.

آریاپارت، در خاطراتی که از خود در نزد جناب آیت‌الله خرمی ضبط کردند، آورده است: «من یک دانشجوی فقه در بابل بودم که ناگزیر در سال ۱۳۰۳ خورشیدی، پس از گرفتاری - به فریب - امیر اسماعیل باوند و ترور پدر من، «سهم» و «هژبر»، بابل را ترک کردم و به دلایلی به یورت «نفس سار» رئیس ایل جعفربای در ترکمن صحرا رفتم. چون نامبرده از آهنگ ترور من مطلع شد، به ترک محل تشویق کرد و ناچار در همان سال، ایران را ترک و به روسیه وارد شدم. در روسیه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شدم. اما با همه آنها توانستم تحصیلاتم را در دانشگاه پترزبورگ (لنینگراد) که یکی از دانشگاه‌های ممتاز دنیا بود، به پایان برسانم. پس از نایل شدن به درجه علمی «دوستی» (معادل اگرچه

در فرانسه) از این دانشگاه به جانشینی پرفسور خودم کاندیدای تدریس فلسفه تاریخ شدم و در عین حال، در انستیتوی شرق و نیز در آکادمی جنگ فرونزه عهده‌دار کرسی زبان فارسی شدم. مدتی بعد که برادرم لهماک (سالار جنگ) به سیبری تبعید شد، من نیز زیر فشارهای شدید حکومتی قرار گرفتم و ناچار به سفارت افغانستان پناه بردم و پس از مدتی آوارگی، روسیه را ترک و آواره در ژرفای اروپا شدم.

در طایف جنگ جهانی دوم، سراسر روزگارم در زیر آتشبارها در برلن گذشت و بارها به‌طور معرکه‌آسا در مرگ نجات یافتیم. متأسفانه در یکی از بمباران‌ها تمام سرمایه علمی من، یعنی دست‌نویس «فلسفه تاریخ» که آن را در کیف کوچکی از این سو به آن سو می‌بردیم، در آتش سوخت و زحمت بیست ساله من خاکستر شد. در سال ۱۹۴۵ پس از بمباران شدید زیاد، آهنگ بازگشت به ایران کردم و بالاخره در بهار ۱۳۲۵ خورشیدی وارد تهران شدم. با آن‌که از همان لحظه ورود، تنگه سرخ‌آباد سوادکوه (ممنوع‌الایخانان باوند) من را به خود می‌خواند، تدریس دانشگاهی خود را از دانشگاه جنگ آغاز کردم و سپس در دانشگاه‌های استان‌های مختلف به تدریس پرداختم. اما در ادامه این دانشگاه‌ها نیز روزگارم - همه - به نبرد با «ارکان فرمانفرمایی» گذشت و منتهی... پس از مدتی بر روی ویرانه‌های اجاقگاه خانوادگی در ارزنگ سرخ‌آباد خانه‌سازی فعلی را بنا کردم و هم و غم خود را معطوف تأسیس فرهنگسرای با آرمایه‌های در سر پروراندم، افسوس...».

همان‌طور که خود آورده‌اند بعد از ورود به ایران در ۱۳۲۵ در منطقه تنگه سرخ‌آباد در خانه‌سرای اجدادی خود بنای پارکی را گذاشت که آرزویش ساخت فرهنگستان و موزه و... بود. این پارک که خانه‌سرای شکاری‌اش در آن بنا نهاده شد، محلی برای رفت و آمد دانشجویان و اساتید شده بود. آریاپارت تا پایان عمر از مطالعه و پژوهش دست برنداشت. از تألیفات و مقالات و سخنرانی‌های آریاپارت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کره در سریچ تاریخ ۲. آریاپارت و دورنمای کنفرانس مالت در توفان
مدیترانه ۳. کنفرانس آریاپارت در انجمن فرهنگ ایران باستان ۴. پارسی و
رستاخیز ۵. گریزی به بیوگرافی و تشکیلات در گرد درفش ۶. مصاحبه آریاپارت
با روزنامه اطلاعات ۷. گریزی به بیوگرافی و پاره‌ای از خاطره‌ها
۸. یادداشت آریاپارت در سپیده‌دمان جنگ‌های سوم کره ۹. تز دکترین آریانیزم
۱۰. جنگ سوم کره و آریا - آمپیر ۱۱. شاهنشاهی یا آمپیر، پارلمانتاریزم و سنا
۱۲. آریان به گرد یک درفش ۱۳. چکیده‌ای از فلسفه تاریخ آمپیر ۱۴. دانشگاه یا
نمایشگاه - ائدی کمدی ۱۵. گریزی به تیسفون در آمپیر پرویز، آخرین شاهنشاه
نامور ساسان در نیمه نخستین سده ۷ میلادی ۱۶. تاریکی‌ها و تراژدی چاپ
فلسفه تاریخ آریا از اپارت و گریزی به یکی چند تکه در این پرز ۱۷. دورنمای
مازندران ۱۸. رنوع اجتماعی و سیاسی ایران هنگام نگارش شاهنامه ۱۹. گریزی
به فلسفه تاریخ شاهنشاهی یا آمپیر ۲۰. مجموعه مقالات در مجله جهان نو.

نگارنده به عنوان کمترین فرد از خاندان باوند از پایان تحصیلات دبیرستانی‌ام
متوجه آثار و اندیشه‌های پرفسور شدم. نخستین آشنایی بنده با آریاپارت
برمی‌گردد به تدوین خاطرات ایشان در کتاب «در قلمرو مازندران» که به
کوشش حسین صمدی به چاپ رسیده و زبان و نگارش خاطرات برایم
تازگی داشت. تا اینکه وارد رشته ادبیات شدم. توانستم ارتباطی با نگارش و
قلم ایشان برقرار کنم. بعد از آن جزوه‌ای در ۱۲ صفحه تحت عنوان «پارسی
در رزمگه تکنولوژی» برای یادگاری به دستم رسید. این جزوه بازگوکننده
اتفاقاتی است که بر زبان پارسی رفته، خود نیاز به شرح و تفسیر دیگر دارد.
زبان آریاپارت به پهلوی و زبان فردوسی پهلوی می‌زند. به دلیل تسلط بر ریشه
واژه‌های مازندرانی و به کارگیری مناسب و سنجیده از آن در گفتار و نوشته‌هایش
نخست اینکه وی را در این زمینه صاحب سبک ویژه کرده و دوم اینکه
وزن و آهنگ خاصی به نوشته‌هایش داده است. در کنار زبان‌شناسی آنچه که
بر فرهیختگی این استاد، جدای از شخصیت اخلاقی و رادمنشی‌اش به آن
افزود، ورود ایشان به رشته تاریخ بود آن هم فلسفه تاریخ تا درجه فوق دکترا.

ایشان به درد سرزمینش پی‌برد. درد انسان گذشته و حال را در تاریخ دید و خواند. رشته فلسفه تاریخ را در ۱۳۳۳ در دانشگاه تبریز پایه‌گذاری کرد تا دانشگاه را از سطحی‌نگری درآورد و به عمق و ژرفا بکشاند. در فلسفه و نژادشناسی هم دارای تحصیلات تا مقطع دکترا بود. خانه‌سرای ایشان در ارژنگ پارک محلی برای پرسش و پاسخ دانشجویان و اساتید بود؛ از جمله استاد محقق داماد، دکتر نوربخش رحیم‌زاده، آیت‌الله نظری و... .

اما آنچه که سبب شد نگارنده دست به تألیف این اثر بزند، جدای از ویژگی‌های شخصی این مرد، مطالعه تز دکترین آریانیزم بود که در دهه ۹۰ به دستم رسید. این تز را اندیشه‌ها و بحث‌هایی که پرفسور در یک کتابچه در ۱۷ صفحه مطرح کرد، تحت نظر من را به خود جذب کرد. تا اینکه موضوع را با جناب دکتر هرمیداس باوند، استاد خود در میان گذاشتم. ایشان تز دکترین را از من خواست و مطالعه فرمودند. پس من کتاب یادنامه آریاپارت را از طرف من پذیرفتند و بیان داشتند نقدی گذرا بر تز دکترین آریانیزم خواهند نوشت که این امر هم صورت گرفت. بی‌شک، اگر این نقد صورت نمی‌گرفت، خوانش و فهم تز دکترین آریاپارت بس دشوار بود. نقد تز سبب شد که پاسخ پرسش خود مبنی بر چرایی عدم درک و دریافت قشر تحصیل کرده ایران از آن پی ببرم. امید است خوانندگان این کتاب هم به این امر دست یابند.

در صداقت آریاپارت همین بس که رضاعلی جعفری^۱ برای آن سرزدند: زمینی که در اطراف استخر خانه‌سرای شکاری قرار دارد و خود استخر را پول شتر و خورشید هزینه شد و امروز متعلق به هلال احمر جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. آرزو دارم محوطه خانه‌سرا و پارک را فرهنگستان کنم. وقتی می‌گفتم: کی؟ جناب پرفسور بیان می‌داشتند: حقوقم اندک است من منتظر فرصت مناسب برای این کار هستم. آرزو دارم مسائل فرهنگی در درجه اول و در درجه دوم آزمایشگاهی مجهز برای درمان در محوطه پارک احداث شود.

۱. فرهنگی بازنشسته و رئیس سابق شورای اسلامی بخش مرکزی سوادکوه